

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

سیامک ستوده

۲۸ می ۲۰۱۴

منصور اسانلو واقعاً در پی چیست؟

منصور اسانلو در مصاحبه با فرامرز فروزنده، در دوم می، در کانال اندیشه، پس از بذل و بخشش کریمانه آقای دورمانی سرمایه دار ایرانی ساکن کانادا و صاحب کانال تلویزیونی اندیشه، در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، اظهار داشت که این نشان دهنده آنست که "انسانیت فراتر از نگاه های بسته طبقاتی می تواند عمل کند و یک پیوند عمیق بین همه انسان ها برقرار کند. به پاس انسانیت."

تنها اشکال نچندان کوچک در این گفتار قصار آقای اسانلو این بود که وی فراموش کرده بود که این معجزه صد هزار دلاری انسانیت که اینچنین توانسته بود با پرواز بر فراز مرزهای بسته طبقاتی اشک رهبر کارگری را در آورد، و اینچنین چالاک با یک پرش بلند از روی شکاف عمیق طبقاتی خود را به او برساند، خود، یک پدیده ضد انسانی و عامل به وجود آورنده طبقات و مرزهای بسته آن است.

منصور اسانلو در جای دیگری از این نمایش سرگرم کننده، خوشحال و هیجان زده از این که حلقه مفقوده اتحاد ملی بین طبقه کارگر و سرمایه دار را پیدا کرده و اینچنین آسان راز نهفته و سر بسته اتحاد کار و سرمایه را دریافته، نتیجه گیری می کند که به این ترتیب، در این اتحاد ملی "سرمایه داران پول می دهند و کارگران جان". این گفته بی اختیار انسان را به یاد جنگهای میهنی که در آنها کارگران گوشت دم توپ می شوند، می اندازد، جنگ هایی که سرمایه داران مخارج راه اندازی و کارگران جانی آنها را می پردازند. همان چیزی که هم اکنون با سرمایه های عربستان سعودی، امارات، ایران و امپریالیست های غربی در سوریه و نقاط فلک زده دیگر جهان فاجعه آفرینی می کند.

در این میان فرامرز فروزنده نیز که او هم هنوز در شور به دست آوردن مجدد شغل از دست رفته اش در کانال اندیشه غوطه می خورد، در نقش مجری برنامه و دلال محبت این اتحاد نا میمون از پا نمی نشیند و اظهار لحنی می کند که ظاهراً کمتر از اظهارات رهبر کارگری پر معنا نیست. از جمله می گوید:

"امشب یک جرعه ای روشن شد. کسی (منظور دورمانی سرمایه دار) مشعلی را برافروخت و جنبش بزرگی راه انداخت"، و بعد در تشویق سایر سرمایه داران به این جنبش بزرگ با هیجان فریاد می زند: "کجا نید سرمایه داران ایرانی؟ چرا کارگر ایرانی که حق طلبی کرده باید سر گرسنه روی زمین بگذارد."، "... کارگر دیگر تنها نیست."، و آنوقت شاه بیت خود را رو می کند و به سرمایه داران مسلماً داخلی هشدار می دهد که "سرمایه داران باید قبل از این که کار از کار بگذرد و همه ثروت خود را از دست بدهند بجنبند"، و "کارگران را دریابید قبل از آن که سرنوشت دردناکی به سر پول داران پیش بیاید."

به این ترتیب معلوم می شود که تمام این داد و قال ها، هدفش، خلاف آنچه که آقای اسانلو سعی در حقنه کردن آن به کارگران دارد، آزادی و نجات ملی نیست، بلکه تلاش و مبارزه برای نجات سرمایه داران از انقلاب کارگری است. مبارزه ای که در آن قرار است "سرمایه داران پول بدهند و کارگران جان". چه تک بیت زیبایی! و با چه صراحت و صداقت قابل تحسینی!

این بیانات مشعشع مسلماً به طور اتفاقی بر سر زبان رهبر کارگری و دلال محبت ما نیامده اند. اینها بی شک تجلیات افکاریست که در سر آنها وجود دارد. سرمایه داران قصد دارند، مانند هر چیز دیگر، جنبش کارگری را نیز با پول خود بخرند، و رهبران کارگری نیز بعضاً آماده اند که با استفاده از نفوذ خود، این از نظر آنها متاع ذیقیمت را، به آنها بفروشند. پس در واقع هیچ چیز تازه ای رخ نداده است. جز آن که آنچه که تاکنون به صورت یک فکر، راهکار و سیاست سازشکارانه، همیشه و از همان ابتداء، در ذهن آقای اسانلو وجود داشته است، اکنون فرصت این را یافته که در دنیای واقعی نیز تحقق یابد. این که آیا این تلاش بورژوازی نیز مانند تلاش های دیگرش تنها در حد یک جار و جنجال تبلیغاتی باقی مانده، به جایی می رسد یا نه، به آینده و به عکس العمل کارگران و فعالان و رهبران آنها بستگی دارد. اما تا همینجا حد اقل یک چیز باید برای حتی کارگری که چندان از چند و چون سیاست سر در نمی آورد، روشن شده باشد. اینکه آقای اسانلو در فعالیت های کارگری اش واقعاً به دنبال چیست؟

سیامک ستوده ۲۲ می ۲۰۱۴